

## به نام خدای مهربان

شبهه : در خطبه ۹۲ نهج البلاغه امام خودش از قبول امامت سرباز می زند این شبهه را پاسخ دهید.

ترجمه خطبه ۹۲ :

مرا رها کنید و دیگری را بطلبید! چرا که ما به استقبال چیزی می رویم که چهره ها و رنگ های گوناگون دارد و دلها نسبت به آن استوار و عقل ها بر آن ثابت نمی ماند (چون قبول زمامداری در این شرایط بسیار مشکل و طاقت فرساست); ابرهای تیره و تار، افق ها را پوشانیده و راه مستقیم حق (در این فضای ظلمانی) ناشناخته است.

بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم مطابق آنچه خود، می دانم (با اصول حق و عدالت) با شما رفتار خواهم کرد و هرگز به سخن این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان، گوش نخواهم داد! و اگر مرا رها کنید همچون یکی از شما خواهم بود (و با عدم وجود یار و یاور، مسئولیتی نخواهم داشت) بلکه شاید از شما شنواتر و مطیع تر، نسبت به رئیس حکومت و والیان امر (در حفظ کیان اسلام و منافع مردم) بوده باشم و من برای شما وزیر و مشاور باشم بهتر از آن است که امیر و رهبر باشم (چرا که اگر امیر باشم و با من مخالفت کنید کافر می شوید، ولی اگر دیگری به جای من باشد چنین نیست)

پس از کشته شدن عثمان، مخالفان او که شامل انصار و مهاجران مخالف قریش، مصریان و کوفیان بودند، همگی بر خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق نظر داشتند. حضرت خود در خطبه شقشیه در این باره می فرماید: (آن گاه چیزی مرا به وحشت نینداخت جز اینکه مردم همانند یال کفتار بر سرم ریختند، و از هر طرف به من هجوم آوردند، به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند، و ردایم از دو جانب پاره شد، مردم چونان گله گوسپند محاصره ام کردند).

در ابتدا آن حضرت از پذیرش امر خلافت سرباز می زدند. ایشان خطاب به مردم فرمودند: (مرا رها سازید و دیگری را بجوئید. به درستی که حوادثی چند پهلو و چند رنگ در پیش داریم که دل ها بر آن پایدار، و اندیشه ها در آن، استوار نمی ماند) اما در نهایت خلافت را پذیرفتند و مردم برای بیعت به مسجد پیامبر (ص) رفتند. طلحه بن عبیدالله اولین کسی بود که با امام بیعت کرد و سپس

ترجمه آیت ... مکارم شیرازی: Commented [a1]:

نهج البلاغه، سید رضی/ترجمه: Commented [a2]: حسین انصاریان، خطبه شماره ۳

تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۹؛ Commented [a3]: نک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۹

الکامل فی التاريخ: ۳۰۲ / ۲، Commented [a4]: تاریخ الطبری: ۴۲۸ / ۴، نهج الأرب: ۱۰ / ۲۰

مردم دسته دسته آمدند و بامیرالمؤمنین بیعت کردند و ایشان اولین خلیفه ای در اسلام بودند که تمام مردم در انتخاب ایشان شرکت داشتند .

مرا رها بکنید و دیگری را بطلبید:

الف) این سخن در زمانی از امام صادر شد که «عثمان» بر اثر حیف و میل در بیت المال و مسلط ساختن بنی امیه بر جان و مال مردم و بروز اغتشاش در مناطق مختلف، به قتل رسیده بود و مردم برای بیعت، به سوی امام هجوم آورده بودند.

مردمی که سران آنها به امتیازات بی دلیل زمان عثمان خو گرفته بودند، انتظار داشتند امام هم بیت المال مسلمین را مطابق میل آنها تقسیم کند و سیاستمدارانشان انتظار داشتند که در برابر بیعت با امیرمؤمنان(علیه السلام)، پست های مهم فرمانداری و استانداری کشور وسیع اسلام، در اختیار آنها گذاشته شود. و همین گونه هم شد و ما می دانیم که که نبرد با ناکثین یعنی پیمان شکنان از همین باب بود که طلحه و زبیر که با حضرت علی (ع) بیعت کرده بودند تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه را داشتند ولی امام با این درخواست آنها موافقت ننمود و آنها به بهانه خونخواهی عثمان جنگ راه انداختند.

بسیاری از توده مردم نیز از ارزش های اسلامی فاصله گرفته و به خاطر وفور غنایم جنگی، آلوده زرق و برق دنیا شده بودند؛ افکار جاهلی در میان آنها خودنمایی می کرد و زندگی عصر پیامبر - به خاطر بی توجهی خلفا - به فراموشی سپرده شده بود.

(چون قبول زمامداری در این شرایط بسیار مشکل و طاقت فرساست)؛ ابرهای تیره و تار، افق ها را پوشانیده و راه مستقیم حق (در این فضای ظلمانی) ناشناخته است.

در کتاب دکتر سید جعفر شهیدی آمده است : به هر حال مردم در حالی با حضرت علی (ع) بیعت نمودند که مشکلات سیاسی و اداری فراوانی در حوزه اسلام پدید آمده بود و ایشان در دشوار ترین شرایط زمانی به خلافت رسیدند و در ادامه ایشان آورده است که زمان بسیار نامساعد زیرا مردم عصر وی تنها آنان نبودند که با ایشان بیعت کردند و هر چند که میان بیعت کنندگان هم کسانی یافت می شدند که خدا می دانست در دلهاشان چه می گذرد.

بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم مطابق آنچه خود، می دانم (با اصول حق و عدالت) با شما رفتار خواهم کرد و هرگز به سخن این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان، گوش نخواهم داد!

سیره پیشوایان مهدی : Commented [a0]:  
پیشوایی؛ ص ۹۸

زندگی امیر المومنین (ع)؛ Commented [a1]:  
دکتر سید جعفر شهیدی ص ۷۱

مرحوم علامه خوبی می نویسد: از روایات استفاده می شود که سبب ایراد این خطبه آن بود که خلفای پیشین سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تقسیم عادلانه بیت المال و رعایت موااسات بین مردم، تغییر دادند؛ عرب را بر عجم و موالی را بر بردگان و بزرگان قبیله را بر افراد عادی مقدّم داشتند.

هنگامی که عثمان به حکومت رسید، این معنا تشدید شد؛ او خویشاوندان خود را از بنی امیه بر سایر مردم برتری بخشید (مقامات و پست های حکومت را بین آنها تقسیم کرد و اموال عظیمی از بیت المال را در اختیار آنها گذاشت)؛ سال ها این رسم در میان آنان رواج داشت و بسیاری از مردم به آن خو گرفته بودند و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شده بود. هنگامی که بعد از کشته شدن عثمان، همگان دست بیعت را به سوی علی علیه السلام دراز کردند، بزرگان قبایل و افراد سرشناس از آن حضرت انتظار داشتند که به همان شیوه خلفا عمل کند در حالی که امام علیه السلام تنها سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ملاک می دانست؛ ناچار با این سخنان با آنها اتمام حجت کرد و با صراحت اعلام داشت که اگر رشته خلافت را به دست گیرد مطابق خواسته آنها عمل نخواهد کرد. در ضمن، بی اعتنایی خود را به خلافت و مقامات ظاهری کاملاً نشان داد و در آغاز، دست رد به سینه طالبان بیعت زد تا هیچ کس تصوّر نکند، پذیرش بیعت مردم از سوی امام علیه السلام به خاطر علاقه او به خلافت بوده است.

باشم و من برای شما وزیر و مشاور باشم بهتر از آن است که امیر و رهبر باشم (چرا که اگر امیر باشم و با من مخالفت کنید کافر می شوید، ولی اگر دیگری به جای من باشد چنین نیست:

خداوند حضرت علی علیه السلام را به امامت برگزید، ولی آن حضرت به مردم می فرماید: مرا رها کنید و بروید دنبال کسی دیگر. من به عنوان وکیل یا معاون شما باشم بهتر از اینکه خلیفه بشوم.

برخی ها گفته اند امامت، منصبی الهی بوده و خود خداوند، فرد مورد نظر را برگزیده و به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معرفی کرده است و از طرف دیگر، در تاریخ اسلام دورانهایی وجود دارد که در آن، ائمه اطهار از پذیرش خلافت سرباز زده و حتی گاه زمامداری مسلمانان را با شرایطی به دیگری چون معاویه سپرده اند. به نظر می رسد رفع این تناقض ظاهری را باید در این نکات جستجو کرد:

به دست آوردن حکومت برای ائمه اطهار علیهم السلام، هدف اصلی نبوده است، بلکه به دست آوردن این مقام به این جهت بوده که بتوانند دین اسلام را زنده نگه دارند و دستورات الهی را به صورت کامل برپا کنند؛ مسئولیتی که قطعاً دیگران از انجام کامل آن ناتوانند و زمانی که به دست آوردن حکومت و مصلحت اسلام و مسلمانان در مقابل یکدیگر قرار می گیرد، طبیعی است که اسلام و دین الهی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و نمی توان به هر قیمتی مقام حکومت را به دست آورد

امام علی (ع) و سایر امامان علیهم السلام، تمام تلاش خود را برای به دست آوردن خلافت به جهت برپایی اسلام و خدمت به مردم انجام داده بودند و هرگز از این مسئولیت فرار نکردند؛ و حتی نزدیکان آنها نیز در این راه تمام تلاش خود را انجام دادند؛ برای نمونه حضرت زهرا سلام الله علیها، در دفاع از حریم ولایت به در خانه اصحاب می رود و بیعت غدیر را به آنها گوشزد می کند و حتی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه بسیار قدرتمندی می خواند. همچنین امام علی علیه السلام نیز تا مدت‌ها از پذیرش بیعت با خلیفه اول سرباز می زند و مدعیان را شایسته خلافت نمی داند و موارد دیگر که از سایر ائمه نیز نقل شده است.

جمله «أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا» علاوه بر اینکه می توان آن را بر نوعی تواضع و اتمام حجت حمل کرد، توجیه دیگری هم می تواند داشته باشد که اگر علی (علیه السلام) امیر می شد، مخالفت و قیام بر ضد او سبب کفر می گردید؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیث معروف درباره او فرموده بود: «حَرْبُكَ حَرْبِي؛ جنگ با تو، همچون جنگ با من است (و موجب کفر و خروج از اسلام می شود)». در حالی که اگر آن حضرت مشاور بود، مخالفت با حکومت وقت، سبب کفر نمی گردید.

سیره پیشوایان مهدی  
پیشوایی؛ ص ۷۱

ابن مغازلی « دانشمند »  
معروف اهل سنت در کتاب «مناقب» خود از  
ابن عباس نقل می کند